

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»

سال سوم / شماره اول / بهار ۱۳۹۴

مبالغه در قرآن

بررسی بلاغی مبالغه در آیات قرآن کریم

عبدالله رادمرد^۱، صالحه غضنفری مقدم^۲

چکیده

خاستگاه کلامی در بحث اعجاز بلاغی قرآن موجب شده توجه زیادی به جنبه‌های کلامی قرآن شود و کمتر به موضوع بلاغت از منظر ادبی و بلاغی محض نگریسته شود؛ با این حال تلاش‌های بسیاری در تبیین بلاغت قرآن صورت گرفته است.

در حوزه بلاغت قرآن پرسش اساسی این است که آیا پذیرفتن زبان مجازی و استعارای قرآن، به ساحت مقدس کلام الهی خدشه ایجاد نمی‌کند؟ و اگر زبان مجازی و استعارای قرآن را باور کردیم، بدون این که قداست کلام خداوند با کذب و غیر واقعیت آمیخته شود، آیا هر نوع آرایه ادبی را می‌توان در آیات جستجو کرد؟

از میان مباحث بلاغی مطرح در علم معانی و بیان و بدیع، مبحث مبالغه و به تبع آن اغراق و غلو، جزء پرمناقشه‌ترین موضوعات است و از آن جا که کمتر کسی به خود اجازه ورود به این بحث را داده است، در این پژوهش سعی می‌شود پس از بررسی آراء برخی علمای بلاغت در موضوع مذکور و پاسخ به پرسش‌های فوق، آیاتی را که موارد مبالغه و اغراق و غلو در آن‌ها وجود دارد، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

نتیجه حاصل این که مبالغه ای که در الفاظ و تصویرهای قرآن آمده، در خدمت گزاره‌های صادقانه قرار گرفته و بار ادبی و هنری بیشتری به کلام بخشیده است و می‌توان آن را در قالب‌هایی از جمله تقصی، آوردن صفات پیاپی، استفاده از افعال مقاربه، حروف تشبیه و تشکیک، آوردن امر ممکن در صورت امر ممتنع، حذف جواب شرط و ... نشان داد.

کلید واژگان: قرآن، بلاغت، مبالغه، اغراق، غلو.

مقدمه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۰۸

۱ دانشیار گروه ادبیات و زبان فارسی دانشگاه فردوسی مشهد radmard@um.ac.ir

۲ نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد sghm_81@yahoo.com

درباره زبان قرآن و دریافت معانی و مضامین نهفته در آیات، اختلاف نظرهای فراوانی در طول تاریخ اسلام آشکار شده که زمینه ظهور مکتب‌ها و فرقه‌های متفاوت را فراهم کرده است. قرآن خود را «کتاب مُبین» که زبانش عربی است، معرفی می‌کند و منظور از این تعبیر، اشاره به ویژگی فصاحت در قرآن دانسته شده است. (سعید، ۱۴۰۶: ج ۶/ ۲۳) عبارت «بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» در ۱۹۵ شعراء نیز به فصاحت و اعجاز بیانی قرآن تفسیر شده است. (زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۲/ ۶۳۵). ادیبان زبان عربی در پاسخ به این پرسش که مزیت ادبی قرآن در چه نهفته است، به دو دسته عمده تقسیم شدند: گروهی مزیت را در الفاظ قرآن و گروهی دیگر در معانی آن جست و جو کردند. (زیتون، ۱۹۹۲: ۳۳) پیدایش این دو دیدگاه به اختلاف درباره حدوث و قدم قرآن باز می‌گردد. معتزلیان که خلق و حدوث قرآن را باور داشتند، قرآن را همان الفاظی شمردند که در دوره تاریخی مشخصی بر پیامبر نازل شده و در نتیجه ویژگی خاص این متن را باید در همین الفاظ جست و جو کرد؛ اما اهل حدیث و در پی آنها اشاعره، قرآن را قدیم و نافریده و حیثی از حیثیات وجود الهی شمرده، در نتیجه ویژگی خاص آن را در معانی آن می‌دانستند. (سلطان، ۱۹۸۶: ۲۲۴) این خاستگاه کلامی در بحث بلاغت قرآن موجب شده نیروی عمده نویسندگان به جنبه‌های کلامی بحث کشیده شود و کمتر به موضوع بلاغت از منظر ادبی و بلاغی محض بنگرند. در عین حال تلاشهای قابل توجهی در تبیین بلاغت قرآن صورت گرفته است.

در حوزه بلاغت قرآن اختلاف نظر اساسی این است که آیا پذیرفتن زبان مجازی و استعاری قرآن، به ساحت مقدس کلام الهی خدشه وارد نمی‌کند؟ و اگر زبان مجازی و استعاری قرآن را باور کردیم، بدون این که قداست کلام خداوند با کذب و غیر واقعیت آمیخته شود، آیا هر نوع آرایه ادبی را می‌توان در آیات جستجو کرد؟

از میان مباحث بلاغی مطرح در علم معانی و بیان و بدیع و بهره بردن آیات کلام الله مجید از آن‌ها، مبحث مبالغه و به تبع آن اغراق و غلو، جزء پرمناقشه‌ترین موضوعات است. شاید این بدان دلیل باشد که در اغراق‌های ساخته تخیل بشر، همواره نوعی کذب و فریب دادن مخاطب به چشم می‌خورد، اما قرآن - ضمن این که در اوج بلاغت هنری و ادبی است - مبراً از هر نوع کذب و فریب است. موضوع مبالغه در قرآن در آثار برخی ادبا و مفسران مطرح گردیده و آن‌ها به طور پراکنده به این مطلب پرداخته‌اند، اما همچنان جای طرح مباحث زیادی در این زمینه خالی به نظر می‌رسد و این در حالی است که برای یک مطالعه جامع و دقیق بی‌نیاز از بررسی و جمع‌بندی آرای بلاغیون نیستیم. در این پژوهش دیدگاه علمای بلاغت درباره مبالغه و اغراق و غلو و نیز نمونه‌های قرآنی آن طرح و بحث و بررسی شده است.

چالش بلاغیون در بلاغت در قرآن

متکلمان از روزگار باقلانی تا عبدالقاهر، مباحث بدیع را از شناخت راز و رمز بلاغی قرآن کریم جدا می دانستند. «عبدالقاهر در لابه لای مباحث علم بیان به موضوعاتی چون سجع و جناس، حسن تعلیل و طباق اشاره کرد اما به تفصیل به صنایع بدیعی نپرداخت؛ چرا که چون متکلمان قبل از خود بر آن بود که آرایه های بدیعی مباحث تازه و نوآئینی هستند و آرایه هایی که در قرآن کریم آمده بی هیچ صنعت و تکلفی به کار رفته اند.» (ضیف، ۱۳۸۳: ۳۵۹)

در بیشتر آثاری که راجع به بلاغت قرآن در حوزه بیان تدوین شده، برای مباحثی چون انواع تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه در کلام خداوند شاهد و مثال در نظر گرفته شده است ولی نویسندگان علوم قرآنی بخشی از بلاغت را که به مبالغه و تبلیغ و مراتب آن اختصاص می یابد، با احتیاط مطرح می کنند و گاه تمایل به اجتناب و پرهیز از آوردن شاهد و مثال در آیات دارند. شاید اگر دانشمندی چون عبدالقاهر جرجانی به جستجوی انواع تشبیه و استعاره و... در قرآن مبادرت می ورزد و سخنی از مبالغه نمی گوید به این دلیل باشد که هر چند در همه آرایه ها یک نوع زیاده روی در توصیف- ولو اندک- مشاهده می شود و پایه و اساس هر تشبیه و استعاره هم نوعی مبالغه است، ولی به دلیل احترام به ساحت مقدس قرآن، به خود اجازه ورود به این بحث را نداده و کاربرد کلمه مبالغه را - که نوعی تخطی از حد اعتدال تلقی می شود - در مورد واژه ها یا عبارات قرآنی جایز ندانسته است.

ظاهر گرایان عمدتاً در فهم آیات قرآن افزون بر این که تفسیر و تعمق درمعانی باطنی آن ها را برای کسی مجاز نمی دانند، از ورود به حوزه بلاغت قرآن و بیان زیبایی های ادبی چون تشبیه، استعاره، مجاز و... نیز اجتناب می ورزند؛ شاید به همان دلیل که ذکر شد یعنی هر کدام از این آرایه ها با شدت و ضعف، در بردارنده نوعی مبالغه یا اغراق است و چون در اغراق های ساخته تخیل بشر، همواره نوعی کذب و فریب دادن مخاطب به چشم می خورد در حالی که قرآن - ضمن این که در اوج بلاغت هنری و ادبی است - مبراً از هر نوع کذب و فریب است و به کار بردن اصطلاح مبالغه در مورد آیات آن نوعی تکذیب به شمار می رود.

در مقابل، بعضی از دانشمندان بلاغت همچون رمانی، ابوهلال عسکری، جرجانی و زمخشری از مدافعان اعجاز بیانی کلام الهی هستند و حتی بر کسانی که در تفسیر، صرفاً به معانی ظاهری آیات بسنده کرده، به زیبایی های ادبی قرآن بی التفات هستند، خرده می گیرند. در این میان کسانی مانند ابو هلال بی پروا درباره مبالغه و اغراق و حتی غلو در آیات قرآن سخن گفته و

نمونه هایی ذکر می کنند. اما زمخشری در پرتو اندیشه های عبدالقاهر، به آرایه های بدیعی موجود در قرآن، جز به صورت گذرا توجهی نشان نمی دهد و به همین شیوه در تفسیر خویش به شماری از صنایع معنوی بدیع اشاره می کند، بی آن که به بسط کلام درباره آن ها علاقه ای نشان داده باشد. (ضیف، ۱۳۸۳: ۳۶۴)

در هر حال مشاهده نوعی کذب و خلاف واقع در اکثر تشبیهات، استعاره ها و مجازها سبب شده تا اندیشمندان علوم قرآن راجع به جایز بودن فرض این گونه زبان مجازی در قرآن یا جایز نبودن آن تفاوت نظر داشته باشند. ولی اگر نه تنها مجاز ادبی در مقابل حقیقت فلسفی نباشد، بلکه در جهت اثبات و تقویت آن حقیقت و بدون بی حرمتی به ساحت مقدس کلام الهی قرار بگیرد نظر مدافعان بلاغت قرآن استوار خواهد ماند. بر این اساس و پس از روشن شدن این مطلب که پذیرش وجود مجاز (چه در شکل تشبیهات بلیغ و چه استعاره و سایر آرایه های بلاغی) در قرآن، به معنی کذب شمردن و دروغ دانستن کلام الهی نیست، پرداختن به مسأله وجود مبالغه در آیات قرآن، قدری هموارتر خواهد بود.

تعریف مبالغه و اقسام آن

۳-۱: مبالغه

مبالغه در لغت به معنای تلاش کردن است. «بالغ یبالغ مبالغه و بلاغاً: اذا اجتهد فی الامر». (ابن منظور، ۱۹۸۸)

مبالغه در اصطلاح آن است که رسیدن صفتی در شدت و ضعف به درجه ای ادعا شود که رسیدن به آن درجه محال یا بعید باشد. (ولوی، ۱۳۸۲: ۱۳۶)

بلاغیون، هر کدام مبالغه را به گونه ای تعریف کرده اند و همه آن ها در باب وجود مبالغه در قرآن اتفاق نظر ندارند.

احمد مطلوب در «معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها» در باب مبالغه از ابن معتر یاد می کند که در کتاب بدیع خود مبالغه را افراط در وصف چیزی می داند؛ اما پیش از او ابن قتیبه مبالغه در استعاره را مطرح می کند و پس از آوردن آیه «فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا مُنظَرین» (دخان/۲۹) چنین می گوید: «وقتی عرب بخواهد مرگ کسی عظیم الشان و بلند مرتبه و سود رسان و پر لطف و صنع به همه را بزرگ بشمارد، می گوید: خورشید برای او تاریک شد و ماه در سوگ او گرفت و در غم او باد و برق و آسمان و زمین گریست؛ این گونه مبالغه در وصف مصیبت او را اراده می کنند و این عمومی و فراگیر است و دروغ و کذب نیست

زیرا همه آن‌ها بر آن هم داستان اند و شنونده آن‌ها می‌داند که منظورشان چیست.»
(مطلوب، ۱۴۰۷: ج ۱۸۱/۳)

او در گزارشی درباره مبالغه، آراء بلاغیون را در باب مبالغه به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول کسانی که مبالغه را از جمله محاسن کلام نمی‌دانند و دلیلشان این سخن است که بهترین کلام آن است که از مخرج حق بدون افراط و تفریط خارج شود. دسته دوم کسانی که مبالغه را از اجل مقاصد فصاحت و اعظم براءت می‌دانند و حجتشان این سخن است که بهترین شعر دروغ‌ترین آن است.

و گروه سوم کسانی که آن را فنی از فنون و نوعی از محاسن کلام می‌دانند تا وقتی که در جهت غلو و اغراق نباشد که مذموم است. سپس از این رشیق نقل می‌کند که تنها غلو از مصادیق مذموم مبالغه است و مبالغه در بقیه انواع آن مردود نیست و اگر مبالغه به کل باطل باشد، آن گاه تشبیه و استعاره و بسیاری از محاسن کلام نیز باطل می‌شود؛ و نیز از قول ابن مالک می‌آورد که اگر عیبی در آوردن مبالغه می‌بود، به وجوه مختلف در قرآن نمی‌آمد و استعاره و تشبیه و بیشتر محاسن کلام باطل می‌شد. (همان، ۱۸۴-۱۸۳)

اما علمای بلاغت از هر گروهی که باشند و نظرشان در باب مبالغه در قرآن هر چه که باشد، هر کدام مبالغه را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که فهرست وار به آن اشاره کرده و در پایان این بخش تعریف یکدستی از آن ارائه می‌دهیم:

۳-۱-۱: ابو هلال عسکری بابی را به مبالغه اختصاص داده و در تعریف آن می‌گوید: «مبالغه آن است که معنی را به منتها درجه و اقصی مرتبه خود برسانی و در عبارت از کوچک‌ترین منزلت و نزدیک‌ترین مرتبه آن کوتاهی ننمایی.» (عسکری، ۱۹۵۲: ۳۶۴)

۳-۱-۲: باقلانی مبالغه را به صورت تأکید معانی گفتار تعریف کرده (باقلانی، ۱۹۹۱: ۱۴۲)
۳-۱-۳: ابن رشیق بهترین نوع مبالغه را تقصی می‌داند که عبارت است از آن که شاعر تا نهایت ممکن چیزی را وصف کند. او همچنین پی در پی آمدن صفات را جزء مبالغه می‌داند. (قبروانی، ۱۹۸۸: ج ۱/ ۶۵۲)

۳-۱-۴: ابن منقذ بیان کرده است که مبالغه به نام‌های افراط، غلو و ایغال نیز خوانده می‌شود و در تعریف آن می‌گوید: «هرگاه معنا بیش از حد تمام باشد مبالغه است.» (ابن منقذ، ۱۹۷۸:

۳-۱-۵: علوی برای مبالغه سه شیوه بر شمرده است: اول استعمال لفظ در غیر ما وضع له یا به طریق استعاره یا کنایه یا تمثیل؛ دوم پی در پی آمدن صفات و مکرر شدن آن ها به منظور بزرگداشت حال موصوف و بالا بردن شأن آن و دیگر آن که متکلم کلام را به چیزی خاتمه دهد که سبب مبالغه در کلام شود. (علوی، ۱۹۹۵: ۴۵۸)

۳-۱-۶: قزوینی مبالغه را به صورت ادعا کردن رسیدن وصفی در شدت و ضعف به درجه ای محال یا بعید (به منظور رفع گمان نامتناهی بودن آن در شدت و ضعف) تعریف کرده است. وی سپس مبالغه را به سه نوع تبلیغ، اغراق و غلو تقسیم می کند: تبلیغ آن است که مدعا بر حسب عقل و عادت ممکن الوقوع باشد. اغراق آن است که مدعا بر حسب عقل ممکن الوقوع و بر حسب عادت ممتنع الوقوع باشد؛ و غلو آن است که مدعا وقوعش در عادت و عقل محال باشد. (قزوینی، ۱۹۸۹: ۵۱۴)

۳-۱-۷: زرکشی نیز بابتی را به مبالغه اختصاص داده و شبیه قزوینی تعریف کرده است و یعنی که چیزی صفت ثابتی داشته باشد، پس بر شدت و ضعف آن صفت افزوده شود به حدی که تحقق آن بعید یا محال باشد. (زرکشی، ۱۹۸۸: ج ۳/۵۷)

۳-۱-۸: سیوطی مبالغه را آن می داند که متکلم وصفی را بیاورد و در آن بیفزاید تا جایی که در معنایی که قصد کرده رساتر باشد. سپس آن را به دو نوع تقسیم می کند: اول مبالغه در توصیف است تا این که به حد محال بودن برسد و دوم مبالغه به صیغه است و صیغه های مبالغه عبارت است از فعّالان (رحمان)، فعیل (رحیم)، فعّال (غفار)، فعول (شکور)، فَعِل (فَرِح)، فَعّال (عُجاب)، فَعّال (کفّار) و فَعَّل (لَبَد) و فَعَّل (سوءی). (سیوطی، ۱۹۷۳: ج ۳/۳۲۲)

۳-۱-۹: علی بن عیسی رمانی در تعریف مبالغه در کتاب خود «النکت فی اعجاز القرآن» چنین می گوید: «دلاله بر بزرگی معنا به جهت تغییر در اصل لغوی کلمه برای بیان مزبور.» و اقسام آن را بدین گونه برمی شمرد: یکی مبالغه صرفی به وسیله صیغه های مبالغه چون واژه «غفار»، دیگر مبالغه تعمیم مثل وقتی که می گویی «مردم نزد من آمدند» در حالی که تنها گروهی از آن ها آمده اند، سوم مبالغه به واسطه آوردن چیزی که متضمن بزرگداشت است. نوع چهارم را، بیان امر ممکن به صورت ممتنع و بیان امر معلوم در سیمای امر مشکوک می داند؛ و به نظر او نوع دیگر مبالغه از راه حذف جواب شرط حاصل می شود. (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

هرکدام از علمای فوق الذکر، بعد از تعریف مبالغه مثال هایی از اشعار عربی و یا آیات قرآن کریم آورده اند که پس از این به آن آیات پرداخته خواهد شد؛ اما آن چه که لازم است در این

جا مطرح گردد، تعریف یک پارچه و جامعی است که از مبالغه در آراء این دانشمندان به چشم می خورد و آن عبارت است از: مبالغه، ادعای داشتن صفتی برای چیزی است به حدی که تحقق آن وصف غیر ممکن به نظر برسد.

۳-۲: اغراق

اغراق در لغت به معنی گذشتن از حد است. «اغراق فی شیء: جاوز الحد». (ابن منظور، ۱۹۸۸) اغراق در اصطلاح زیاده روی و افراط است در وصف چیزی به صورتی که در عادت ممتنع الوقوع و بر حسب عقل ممکن الوقوع باشد و یکی از اقسام مبالغه است. (ولوی، ۱۳۸۲: ۳۹) اغراق نیز از مسایل بحث برانگیز علم بدیع است؛ گروهی اغراق را از شاخه های مبالغه دانسته و اختلاف آن ها را در شدت و ضعف وصف موصوف می دانند و گروهی دیگر اغراق را جدای از مبالغه در نظر گرفته و تعاریف متفاوتی از آن ها ارائه می دهند. در اینجا نیز به پاره ای از تعاریف بلاغیون از اغراق اشاره می کنیم:

۳-۲-۱: احمد مطلوب به نقل از «تحریر التخبیر» ذیل مبحث اغراق می نویسد که اغراق فوق مبالغه و دون غلو است. همچنین از ابن اثیر حلبی نقل می کند که او اغراق و مبالغه و غلو را در یک باب جمع کرده و آن ها را یکی می داند با این تفاوت که اغراق را زیادی در مبالغه می داند تا جایی که از حد بگذرد و غلو را زیاده روی در خروج از حد می داند و مبالغه را به نهایت رساندن مقصود در معنی می داند بدون این که از حد بگذرد. (مطلوب، ۱۴۰۳: ج ۱ / ۲۶۲)

۳-۲-۲: ابن رشیق اغراق را غلو نامیده و بیان کرده است که از دیگر اسامی غلو، اغراق و افراط می باشد و بهترین نوع اغراق در نزد وی آن است که در آن شاعر یا متکلم از الفاظ «کاد» و مانند آن همچون «کأن» و «لو» و «لولا» و امثال آن استفاده کند. (قیروانی، ۱۹۸۸: ج ۱ / ۶۶۹) ۳-۲-۳: ابن منقذ اغراق را به صورت مبالغه نمودن در چیزی به وسیله لفظ و معنای آن تعریف و مثالی از متنبی ذکر می کند: و اذا اشفق الفوارس من وقع القنا اشفقوا من الاشفاق

شاعر در توصیف این که سوارکاران از اصابت نیزه ها می ترسند ولی قوم ممدوح از ننگ و عار می هراسند و برای همین پیوسته در جنگ ها حضور دارند، اغراق کرده است. (ابن منقذ، ۱۹۷۸: ۱۲۹)

۳-۲-۴: علوی اغراق را یکی از اقسام مبالغه بر شمرده و آن می داند که توصیف چیزی به گونه ای باشد که عقلاً ممکن الوقوع و عادتاً ممتنع الوقوع است. او اغراق را به دو دسته تقسیم کرده

است: دسته اول همراه با «کاد» یا «لو» یا حرف تشبیه «کأن» و دسته دوم بدون آن ها. (علوی، ۱۹۹۵: ۴۶۰)

۳-۲-۵: قزوینی نیز مانند علوی اغراق را از اقسام مبالغه دانسته و آن را به صورت ادعای وصف چیزی در شدت یا ضعف به حدی که در عادت ممتنع الوقوع و از نظر عقل ممکن الوقوع باشد، می داند. (قزوینی، ۱۹۸۹: ۵۱۴)

سایر دانشمندان اغراق را گونه ای از مبالغه دانسته و ذیل مبحث مبالغه بدان پرداخته اند و یا این که مستقلاً از آن نام نبرده اند. (آوردن تمامی موارد، تکرار مکرر و اطاله کلام است.) بر اساس این تعاریف می توان در مورد اغراق چنین گفت:

اغراق، نوعی مبالغه در وصف است به گونه ای که عقلاً ممکن و در عادت محال به نظر برسد.

۳-۳: غلَوٌ

غلَوٌ در لغت به معنای از حد گذشتن و افراط است. «غلا فی الدین و الامرِ یغلو غلَواً: جاوز حدَّهُ و افراطاً». (ابن منظور، ۱۹۸۸)

غلَوٌ در اصطلاح از اقسام مبالغه است و عبارت است از آن که متکلم در وصف چیزی مبالغه کند به حدی که عقلاً و عادتاً محال باشد و آن یا مقبول است یا مردود. مقبول آن است که لفظی آورده شود که آن را به صحت نزدیک گرداند مانند «کاد» و «کأن» و «لولا» و یا متضمن تخیل لطیفی باشد و یا سخن بر سبیل هزل و مطایبه باشد. (ولوی، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

غلَوٌ یکی از پر مناقشه ترین موضوعات بلاغت است؛ بررسی تعاریف و نظرات ایشان در این باب نشان می دهد گروهی از دانشمندان اصلاً آن را جزء محاسن کلام و فنون بدیعی نمی دانند و گروهی دیگر برعکس آن را از ابتکار و اختراع شاعر و متکلم در به کار بردن توصیفات غریب و دور از ذهن می دانند و گروهی نیز حالت میانه ای را بر گزیده اند و تعاریف خود را از آن ارائه داده اند.

آن چه در مجموع می توان گفت این است که غلَوٌ نیز همان گونه که اکثر دانشمندان معتقدند، گونه ای از مبالغه است که شدت وصف در آن به حد محال می رسد؛ البته کمتر کسی به خود جرأت داده تا در مورد آیات قرآن و آرایه های بلاغی به کار رفته در آن از واژه غلَوٌ استفاده کند، زیرا غلَوٌ دارای بار معنایی منفی و در برگیرنده نوعی کذب است که انتساب آن به آیات قرآن خالی از ایراد و اشکال نخواهد بود؛ با وجود این کسانی چون ابوهلال عسکری و ابوبکر باقلانی مواردی از آیات کریمه را مصداق غلَوٌ دانسته و درباره آن ها توضیح داده اند.

احمد مطلوب غلو را از انواع مبالغه ذکر می کند و قدامه را از اولین کسانی می داند که به این فن و اصطلاح اشاره کرده است. در باب غلو، آن چه که نظر قریب به اکثر علمای بلاغت است مردود دانستن آن به دلیل خروج از حق و به استناد آیه ۷۷ سوره مبارکه مائده است: «یا اهل کتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق» و مقبول دانستن آن به واسطه وجود لطیفه ای در کلام و نیز به کار بردن الفاظی که کلام را به صحت و حقیقت نزدیک گرداند از جمله «قد» برای بیان احتمال، «لو» و «لولا» برای بیان امتناع، «کاد» برای بیان مقاربه و ادات تشبیه و نشانه های تشکیک. (مطلوب، ۱۴۰۳: ج ۱ / ۱۰۲-۹۷)

با وجود این تفاسیر، اشاره فهرست وار به پاره ای آراء بلاغیون درباره غلو خالی از فایده نخواهد بود:

۳-۳-۱: ابو هلال عسکری فصلی را به غلو اختصاص داده و آن را به صورت تجاوز از حد معنی و رفعت در آن تا جایی که رسیدن به آن ممکن نباشد تعریف کرده است. (عسکری، ۱۹۵۲: ۳۵۷)
 ۳-۳-۲: باقلانی غلو را جزء صنایع بدیعی به حساب آورده و تعریفی از آن ارائه نکرده و تنها به ذکر مثال هایی در آن مورد پرداخته است. (باقلانی، ۱۹۹۱: ۱۳۰)

۳-۳-۳: علوی غلو را از اقسام مبالغه بر شمرده و آن را توصیف چیزی در حدی که وقوعش ممتنع است می داند و به دو نوع تقسیم می کند: یکی آن که به همراه لفظی آورده شود که آن را به امکان نزدیک گرداند مثل «کاد» و مانند آن؛ دیگر غلو مردود است که شاعر چیزی را بیان کند که قبولش جایز نباشد. (علوی، ۱۹۹۵: ۴۶۱)

۳-۳-۴: قزوینی غلو را از اقسام مبالغه دانسته و به صورت توصیف چیزی در شدت یا ضعف، به حدی که وقوعش در عادت و عقل محال باشد تعریف نموده است. (قزوینی، ۱۹۸۹: ۵۱۴)
 همان گونه که در مبحث اغراق اشاره شد، ذکر مواردی که تعاریف، یکسان و مشابه اند، ضروری به نظر نمی رسد. بر این مبنا و از آراء علمای بلاغت چنین بر می آید که:
 غلو نیز نوعی از مبالغه است که شدت وصف را به حدی می رساند که عقلاً و عادتاً محال باشد.

با این تعاریف می توان آرایه مبالغه را به عنوان آرایه مادر که اغراق و غلو را نیز در بر می گیرد، در آیات قرآن جستجو و در مورد آن بحث کرد. روشن است که مراد از جستجوی مبالغه در آیات قرآن، جستجوی مواردی است که خداوند در آن برای بیان رساتر مطلب و تفهیم بیشتر

آن به بشر از تشبیهات و توصیفات استفاده کرده است که شدت وصف در آن ها به درجه ای از ادعاست که عقلاً یا عادتاً محال به نظر برسد.

مبالغه و اقسام آن در قرآن

براساس تعاریف ارائه شده، می توان آرایه مبالغه را همچون آرایه هایی نظیر تشبیه و استعاره و مجاز و... در برخی آیات قرآن نشان داد و انواع آن را در دسته بندی هایی مشخص نمود:

۴-۱: تقصّی

چنان که ذکر شد ابن رشیق بهترین نوع مبالغه را تقصّی می داند که عبارت است از آن که شاعر تا نهایت ممکن چیزی را وصف کند و برای آن آیه ۱۰ سوره رعد را مثال می آورد:

«سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخِفٌّ بِاللَّيْلِ وَ مَنْ هُوَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ»
(رعد/۱۰)

و در مورد آن چنین توضیح می دهد: «آن را که پنهانی سخن می گوید همانند کسی قرار داده که آشکارا سخن می گوید و آن را که در ظلمت شب است با آن که در روشنی روز است، یکسان فرض کرده است و هر یک از این دو در کامل ترین وصف و شدیدترین مبالغه عنوان شده است.» (قیروانی، ۱۹۸۸: ج ۱/ ۶۵۲)

نظر ابو هلال عسکری در باب مبالغه نیز بر این است که معنی به منتها درجه و اقصی مرتبه خود برسد و در عبارت از کوچک ترین منزلت و نزدیک ترین مرتبه آن کوتاهی نگردد؛ او به عنوان مثال آیه زیر را آورده:

«يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى» (حج/۲)

و درباره آن چنین توضیح می دهد: «اگر خداوند فرموده بود «تذهل كل امرأة عن ولدها» بیانی نیکو و بلاغتی کامل بود و این که «مرضعه» فرمود، مخصوصاً برای مبالغه بوده است زیرا مرضعه بر فرزند خود از دیگران مهربان تر است و می داند که فرزند به او احتیاج دارد و شدت علاقه اش به فرزندش بیش از دیگران است زیرا فرزند همواره در نزد مادر و مادر در کنار اوست و شب و روز از او جدا نمی شود.» (عسکری، ۱۹۵۲: ۳۶۴)

زمخشری نیز می گوید: «اگر بپرسند چرا به جای «مرضع» فرمود «مرضعه»؟ در پاسخ باید گفت که مراد زن شیردهی است که کودک در حال مکیدن پستانش باشد در حالی که «مرضع» به زنی گفته می شود که از قابلیت شیر دادن برخوردار باشد بی آن که در زمان وصف

به این حالت، در حال شیر دادن به بچه باشد؛ و از آن روی «مرضعه» فرمود تا وقتی مقرر می دارد که زن در حال شیر دادن پستانش را از دهان بچه اش بیرون می آورد و از او غافل می شود، صحنه هولناک آن هنگامه را به روشنی بیان دارد.» (زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۳/۲۳۶) همین توضیح کافی است تا معلوم گردد لفظ «مرضعه» در آیه برای بیان مبالغه و رساندن شدت وصف هولناک قیامت آمده است؛ هرچند که خود تصویر موجود در آیه این شدت وصف را می رساند، اما لفظ نیز بر شدت مبالغه در وصف افزوده است.

همچنین ابو هلال در باره آیه

«كَسْرَابٍ بَقِيْعَةٍ يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً» (نور/۳۹)

چنین می آورد: اگر خداوند فرموده بود «يَحْسِبُهُ الرَّائِي» نیکو بود ولی از ذکر «الظَّمَانُ» اراده مبالغه کرده است، زیرا احتیاج تشنه به آب شدیدتر و بر آب حریص تر است. (عسکری، ۱۹۵۲: ۳۶۴) رمانی نیز درباره این آیه می نویسد: «این عبارتی است که امر غیر محسوس را به محسوس درآورده است. چون اگر گفته می شد «يَحْسِبُهُ الرَّائِي مَاءً» نیز جز عبارات بلیغ بود اما عبارت قرآنی از آن بلیغ تر است، چون شخص تشنه بر آب بیشتر حریص است.» (المطعنی، ۱۳۸۸: ۱۰۷)

ابن منقذ نیز هرگاه معنا بیش از حد تمام باشد را از مصادیق مبالغه می داند که این تعریف نیز در همان تعریف تقصی گنجانده می شود. او در این توضیح آیات زیر را به عنوان شاهد می آورد:

«و بَلَّغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» (احزاب/۱۰)

«و إِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» (ابراهیم/۴۶) (ابن منقذ، ۱۹۷۸: ۱۵۵)

زمخشری در توضیح این آیه می گوید: «هرچند که مکرشان بزرگ و در اوج شدت باشد که به دلیل گسترده بودن شر و شدت آن، زوال کوه ها برای آن مثال زده شده است؛ یعنی مکرشان در سطح از جای بردن کوه ها و مهیا برای چنین وضعیتی باشد» و پس از توضیح بقیه عبارات آیه، یادآور می شود که علی ابن ابی طالب (علیه السلام) و عمر ابن خطاب «و إِنْ كَادَ مَكْرَهُمْ» قرائت کرده اند. (زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۲/۷۲۲) یعنی بزرگی مکر ایشان در حدی است که نزدیک است کوه ها را از جا برکند. لازم به توضیح است که قرائت «کاد» خود مبین وجود نوعی مبالغه است که پس از این به آن پرداخته خواهد شد.

ابو هلال نیز در مصداق غلو در قرآن آیه ۱۰ سوره مبارکه احزاب را مثال می زند:

«و بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» (احزاب/۱۰)

او معتقد است آیه شاهد مثال غلو است، زیرا در حالی که صاحبان قلوب زنده اند قلوب به حنجره ها نمی رسد. (عسکری، ۱۹۵۲: ۳۵۷) و این از مصادیق تقصی در قرآن است.

۴-۲: آوردن صفات پیاپی

چنان که پیش از این یادآوری شد که ابن رشیق یکی دیگر از ابزار بیان مبالغه در وصف را پی در پی آوردن صفات می داند و به آیه ۴۰ سوره نور اشاره می کند:

«او كَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» (نور/۴۰)

که پیاپی آوردن صفات منجر به مبالغه در وصف ظلمات شده است. تصویری که در وصف حال گمراهی کافران در این آیه ترسیم شده است، ظلمات پی در پی و تاریکی از پس تاریکی است که به هیچ وجه امید خروج از آن و رسیدن به روشنایی هدایت، نمی رود. این تصویر در حقیقت به زیبایی شدت و مبالغه در وصف گمراهی کافران به ظلمات را نشان می دهد و می توان آن را از موارد آشکار مبالغه در قرآن دانست.

علوی نیز یکی از ابزارهای بیان مبالغه را ذکر صفات پیاپی بر شمرده و برای آن دو آیه مثال می زند؛ یکی آیه ۴۰ سوره مبارکه نور که به آن اشاره شد و دیگر آیه ۳۵ همین سوره:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرِّيٌّ يَوْقَدُ مِنْ شَجَرِهِ الْمُبَارَكِ زَيْتُونِهِ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ» (نور/۳۵)

در این آیه پی در پی آمدن جملات بدون حروف عطف سبب مبالغه در حال موصوف شده است. (علوی، ۱۹۹۵: ۴۵۸) در این جا پیاپی کردن صفات برای مبالغه نتیجه و کاربردی همانند مبالغه ناشی از صفات پی در پی در آیه ۴۰ سوره نور ندارد. در آیه مذکور، پیاپی کردن صفات، نوعی مبالغه در صفت تاریکی برای گمراهان است در حالی که این جا توصیف های مکرر و پی در پی علاوه بر این که مبالغه ای برای رساندن شدت روشنایی است، معرفت بخشی و آگاهی دادن و نیز دل انگیزتر کردن تصویر ترسیم شده از وصف نور الهی و تأثیر گذاری بیشتر در ذهن مخاطب، نتیجه دیگر آن می باشد.

تصویر سازی با اسباب تشبیه برای معرفت بخشی و آگاهی دادن به مخاطب یکی از کاربردهای مبالغه در قرآن است و منظور از این معرفت بخشی بیان و تفهیم مطالبی است که بشر نسبت

به آن ها ناآگاه است. دکتر عبدالسلام احمد الراغب می نویسد: «تصویر قرآنی در تمام موارد بیانگر حقیقت است و از آن جدا نیست چون آن که این پدیده ها را به وجود آورده خداوند است و او از آفریده ها آگاه است و اوست که از حقایق پدیده ها ما را آگاه می کند تا آدمی را به معرفت درست از خلال تحریک عاطفی به واسطه تصویرهای رسم شده مجهز کند.» (الراغب، ۱۳۸۷: ۵۵)

۳-۴: به کار بردن افعال مقاربه

چنان که ابن رشیق بیان کرده است بهترین نوع اغراق - که آن را نام دیگری از مبالغه می داند - آن است که شاعر یا متکلم از الفاظ «کاد» و مانند آن همچون «کأن» و «لو» و «لولا» و امثال آن استفاده کند. (قیروانی، ۱۹۸۸: ج ۱ / ۶۶۹) او آیات زیر را در ذکر مبالغه و اغراق ناشی از به کار بردن افعال مقاربه مثال می زند:

«يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ ابْصَارَهُمْ» (بقره/۲۰)

«إِذَا اخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يِرَاهَا» (نور/۴۰)

زمخشری در مورد این آیه چنین توضیح می دهد: «در «أخرج يده»، ضمیری که در «لم يكد يراها» است، مبالغه در ندیدن آن است؛ یعنی افزون بر آن که آن را نمی بینند، حتی نزدیک هم نیست که آن را ببینند.» (زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۳ / ۳۶۰) با توضیحات زمخشری معلوم می شود که در این آیه علاوه بر این که پیاپی آوردن صفات، سبب مبالغه در وصف ظلمات شده، عبارت «لم يكد يراها» نیز بر آن مبالغه افزوده است که همین سبب شده تا ابن رشیق این آیه را از مصادیق اغراق بدانند.

آیه دیگری که ابن رشیق در باب اغراق نقل می کند آیه ۳۵ سوره نور است:

«يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّ نَارٌ» (نور/۳۵)

که در تفسیر کشف در مورد عبارت «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّ نَارٌ» در این آیه آمده است: «...روغن آن را به پاکی و درخشندگی وصف می کند و از تالو و درخشندگی (یکاد) نزدیک است بدون افروزش و آتش روشن شود و بدرخشد.» (همان، ۳۵۶) این عبارت نیز چنان که از سیاق آن بر می آید رساننده نهایت وصف موصوف در صفت خود است که البته «یکاد» به این مبالغه کمک کرده است و ابن رشیق آن را در زمره اغراق گنجانده است و باقلانی ذیل آن می نویسد: «روشنایی چراغ بدون آتش عادتاً و عقلاً [در آن زمان] محال بوده، لکن لفظ «یکاد» کلام را صحیح گردانیده است.» (باقلانی، ۱۹۹۱: ۱۳۰) در این باره که استفاده از لفظ «کاد»

چگونه کلام را صحیح می گرداند، احمد مطلوب چنین مثال می زند که: «اظلمت الشمس» به معنی «کاد آن تظلم» است و معنی «کاد»، «همَّ أن يفعل و لم يفعل» می باشد. (مطلوب، ۱۴۰۷: ج ۱۸۱/۳) به این معنی که «کاد» در آیه، درخشندگی روغن از شدت شفافیت را بسیار بسیار نزدیک به مشتعل شدن نشان می دهد و در عین حال، اشتعال آن را بیان نمی کند و این همان مبالغه در وصف روشنایی است که به احسن وجه در این آیه به تصویر کشیده شده است.

ابن رشیق همچنین آیه «و إن کانَ مَکْرَهُمْ لِنَزُولِ مِنْهُ الْجِبَالُ / ۴۶ ابراهیم» را به عنوان مصداقی از مبالغه که در آن - براساس قرائت علی ابن ابیطالب (علیه السلام) و عمر ابن خطاب «و إن کاد مکرهم» - از افعال مقاربه استفاده شده است، ذکر می کند.

۴-۴: استفاده از حروف تشبیه و تشکیک

همچنین برخی علمای بلاغت وجود حروف تشبیه مانند «کأن» و نیز تشکیک مانند «لو» و «لولا» را در پاره ای موارد نشان دهنده گونه ای مبالغه در آیه می دانند؛ نظیر علوی که اغراق را قسمی از مبالغه دانسته و آن را به دو دسته تقسیم می کند: دسته اول همراه با «کاد» یا «لو» یا حرف تشبیه «کأن» و دسته دوم بدون آن ها. (علوی، ۱۹۹۵: ۴۶۰)

برای این مورد زمخشری ذیل آیه ۳۲ و ۳۳ رسالت چنین توضیح می دهد:

«إِنهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صَفْرٌ»

«...عبارت «کأنه جمالات صفر» به منزله کبریت احمر است چرا که تشبیه [شراره های آتش] به «قصر» که در واقع محیطی بسته است از دو جهت صورت می پذیرد: از جهت بزرگی و از جهت بالا رفتن در فضا؛ اما در تشبیه به «جمالات» یعنی پل ها، تشبیه از سه جهت صورت می پذیرد: از جهت بزرگی و طول و سیاهی زردتاب! «(زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۸۳۹/۴) مشاهده می شود که در این آیه تشبیه شراره های آتش به دو مشبه به (قصر و پل ها) صورت گرفته است اما همچنان که زمخشری توضیح می دهد در تشبیه به قصر وجود دو وجه شبه و در تشبیه به جمالات (پل ها) وجود سه وجه شبه بر مبالغه در توصیف شراره ها افزوده است هرچند آوردن «کأن» خود بر شدت و گستردگی وصف تأکید می کند.

۴-۵: شدت وصف نزدیک به محال

همان طور که پیش از این مطرح شد، بلاغیون یکی دیگر از گونه های مبالغه را شدت بخشیدن به وصف چیزی به حدی که بعید یا محال به نظر برسد، می دانند.

به عنوان نمونه، زرکشی برای این مورد آیات ۳۲ و ۳۳ مرسلات را مثال می زند؛ (زرکشی، ۱۹۸۸: ج ۳/۵۷)

«إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ»

سیوطی نیز برای حالتی که مبالغه در توصیف به حدی باشد که محال به نظر برسد آیاتی را مثال می آورد: (سیوطی، ۱۹۷۳: ج ۳/۳۲۲) از جمله آیه

«وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (اعراف/۴۰)

ابو هلال عسکری نیز آیه فوق را در بحث غلو آورده است. وی تجاوز از حد معنی تا حد محال را مصداق غلو می داند و آیاتی را به عنوان شاهد می آورد؛ از جمله آیه مذکور. (عسکری، ۱۹۵۲: ۳۵۷)

در این آیه ابن عباس جَمَلَ را جَمَل به معنی طناب کلفت (طناب بادبان کشتی) قرائت کرده است؛ زمخشری از ابن عباس نقل می کند که خداوند فراتر از آن است که در این تشبیه شتر را مراد گرفته باشد، زیرا طناب با نخی که آن را در سوزن می کنند تناسب دارد حال آن که شتر چنین مناسبتی با آن ندارد؛ اما باید دانست که قرائت عموم قاریان درست تر است برای این که سوراخ سوزن برای راه تنگ ضرب المثل است و در زبان عربی می گویند: «أضيق من خرت الأبره...» (زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۴۲) در مبالغه و غرابت در تعبیر از معانی ذهنی، تصویرهایی در قرآن وجود دارند، مثل همین آیه که «معنای ذهنی در این جا غیر ممکن بودن ورود کافران به بهشت است، اما این معنا به طور مستقیم عرضه نمی شود بلکه تصویر با ساختی هنری که اعجاب انگیز است، آن را منتقل می نماید که همان غیر ممکن بودن ورود شتر در سوراخ سوزن با تمام تلاش و کوشش است. این تصویر شگفت در ساخت کاملاً با غیر ممکن بودن ورود کافران به بهشت سازگاری دارد؛ تلاش نافرجام کافران به سان تلاش بی فایده شتر در داخل شدن در سوزن است.» (الراغب، ۱۳۸۷: ۱۷۸)

همچنین شمس‌العلمای گرکانی این آیه را در بحث اغراق مطرح کرده و درباره آن می گوید: «این اندازه لاغری هر چند ممتنع است عادتاً ولی عقلاً ممتنع نباشد.» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۷۱)

در نهایت در باره آیه اخیر می توان چنین گفت که این معنا بر بعید بودن دلالت دارد و مقصود این است که همان طوری که شتر در سوراخ سوزن خیاطی داخل نمی شود، جماعت کفار هم داخل بهشت نخواهند شد.

از موارد دیگری که ابو هلال ذیل مبحث غلو مطرح می کند، یکی آیه «و إن کان مکرهم لتزول منه الجبال» (ابراهیم/۴۶) و دیگر آیه «و إن یکاد الذین کفروا لیزلقونک بأبصارهم» (قلم/۵۱) است. (عسکری، ۱۹۵۲: ۳۵۷) در تفسیر کشف نیز ذیل این آیه آمده است: «آنان از بس که در تو خیره می شوند و دیده دشمنی و خشم به تو می دوزند و به تو می نگرند، نزدیک است تو را از جای بلغزانند و یا نابود کنند... یعنی اگر این امکان برای نگرستن آنان جهت زمینگیر کردن و یا نابود کردن وجود می داشت، قطعاً چنین کاری را می کردند.» (زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۴/۷۳۰) پیداست که به کار بردن لفظ «یکاد» در این آیه بر مبالغه در وصف شدت کینه توزی کفار تأکید می کند و این در حالی است که خود آیه در زمره مواردی که شدت وصف نزدیک به محال به نظر می رسد، قرار می گیرد.

باقلانی هم همان گونه که پیش از این اشاره شد معتقد به وجود غلو در برخی آیات قرآن است و این آیه را مثال می زند:

«تکاد تمیز من الغیظ» (ملک/۸)

که [جهنم] از شدت خروش بر آنان [الذین کفروا بر بهم] به کسی همانند شده است که بسیار خشمگین باشد و هرگاه بخواهند خشم مفرط کسی را ترسیم کنند می گویند: «فلانی از خشم تکه پاره و از غضب در هم می شکند و چنان از خشم دو شقه می شود که یک نیمه اش در زمین می ماند و نیمه دیگرش به آسمان پرتاب می شود.» (زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۴/۷۰۷) همان گونه که پیداست وجود نوعی محال عقلی و عرفی در بیان وصف حالت جهنم از شدت انزجار از کافران در این آیه سبب شده تا باقلانی آن را با تعاریف غلو، منطبق بداند. در این آیه، استعاره به کار رفته در لفظ «الغیظ» می باشد که برای نشان دادن شدت جوشیدن به وسیله آتش افروزی، عاریه شده است. خشم امری معقول است و جوشیدن امری محسوس. ابو هلال در الصناعتین ذیل این آیه چنین می نویسد: «در آن بیانی است شگفت و بازداشتنی سخت که حقیقت جای آن را نمی گیرد.» (عسکری، ۱۹۵۲: ۲۷۸) یعنی استعاره و به عبارتی مجاز موجود در این آیه، در رساندن مفهوم و تأثیر بر مخاطب بلیغ تر از حقیقت است و استفاده از لفظ «تکاد» نیز بر شدت و مبالغه آن می افزاید.

۴-۶: وصف متضمن بزرگداشت موصوف

«و جاء رُبِّكَ و المَلِكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر/۲۲)

رمانی در باره آیه ۲۲ سوره فجر که آن را برای مصداقی از مبالغه که وصف متضمن بزرگداشت موصوف است، می آورد، چنین توضیح می دهد: «در این آیه، آمدن آیات خدا از باب مبالغه در کلام به منزله آمدن خود او شمرده شده است.» (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

زمخشری در باره این آیه چنین توضیح می دهد: اگر بپرسند اسناد آمدن خدا به چه معناست در حالی که حرکت و انتقال تنها درباره موجوداتی قابل تصور است که در مکان جای گیرند؟ در پاسخ باید گفت: تمثیلی برای ظهور نشانه های اقتدار و تبیین چیرگی و سلطه خدای متعال است و چنین حالتی به حالت فرمانروایی همانند شده است که اگر خود درجایی حضور یابد با حضور او چنان آثار هیبت و تدبیر و سیاستی آشکار می شود که با حضور همه لشکریان و وزیران و خواصش، با هم، حاصل نمی شود. (زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۴/۹۳۶) بر این اساس آوردن خود کلمه «رَبِّ» و به کار بردن فعل «جاء» برای آن، نمونه ای از دخالت دادن مبالغه در آیه، برای رساندن عظمت و شکوه و هیبت صحنه محشر و ایجاد تأثیرگذاری و تا حدودی ارباب بیشتر در مخاطب است.

باقلانی نیز ذیل مبحث غلو، آیه ۳۰ سوره مبارکه «ق» را می آورد:

«يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ إِمْتَلأتِ و تقولُ هل من مزيدٍ» (ق/۳۰)

و چنین توضیح می دهد: «هل من مزيد» می تواند برای بیان انبوه کسانی باشد که به دوزخ در می آیند و نیز انبوه کسانی که پس از آنان به دوزخیان خواهند پیوست و یا برای خشم بر سرکشان تقاضای افزون تر می کند. (باقلانی، ۱۹۹۱: ۴۷۶) می توان عبارت فوق را نوعی مبالغه (و به تعبیر باقلانی، غلو) برای بیان وسعت و گنجایش بیش از حد و پر نشدنی جهنم در جا دادن همه سرکشان جن و انس و نوعی وصف متضمن بزرگداشت موصوف تلقی کرد.

۴-۷: بیان امر ممکن در صورت ممتنع

رمانی برای مواردی از مبالغه که بیان امر ممکن در صورت امر ممتنع یا امر معلوم در سیمای امر مشکوک است آیه زیر را می آورد: (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

«و إنا و ایتاکم لعلی هدیّ او فی ضلالٍ مبین» (سبا/۲۴)

معلوم بودن گمراهی مشرکان و هدایت مؤمنان بر پیامبر و در عین حال مشکوک بیان کردن آن گونه ای دیگر از مبالغه در وصف مشرکان به گمراهی و مؤمنان به هدایت است که در این آیه مطرح شده است.

۴-۸: حذف جواب شرط

همچنین رمانی نوع دیگری از مبالغه را با حذف جواب شرط برمی شمرد و این آیه را مثال می زند: (همان)

«و لو تری إذ وُقِفوا علی النَّارِ» (انعام/۲۷)

که بازهم کابرد «لو» در بیان مبالغه افزوده است.

زمخشری در توضیح این آیه چنین می آورد: «و لو تری» پاسخ این عبارت محذوف است و عبارت مقدر آن چنین است: «ولو تری لرأیت امرأً شنیعاً» (و اگر آنان را ببینی حالت بدی برایشان خواهی دید) (زمخشری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۴۳) با این توضیح معلوم می شود که آیه در مصداق حذف جواب شرط، بیانگر نوعی مبالغه در وصف بدی حال مجرمان است.

تحلیل و جمع بندی:

با مروری بر آرای بلاغیون، تردیدی باقی نمی ماند که خداوند در قرآن کریم که به زبان فصیح عربی نازل گردیده است، آرایه های بلاغی موجود در این زبان را نیز به کار گرفته است تا بلاغت پیام و تأثیرگذاری آن بر مخاطب افزون گشته و در عمق جان ها نفوذ کند. این اثرگذاری بیشتر کلام و ماندگاری آن در ذهن و دل و جان مخاطب، از طریق ابزار قدرتمندی به نام تصویر سازی صورت گرفته است. به عبارتی استعاره و گونه های دیگر بلاغی مانند تشبیه و مجاز و به خصوص مبالغه در بیان حقیقت، بر خیال تکیه می کنند و به نقل از غنیمی هلال «گونه های مختلف بلاغت همان ابزار الهام حقیقت از طریق خیال هستند.» (الراغب، ۱۳۸۷: ۵۹) در واقع تخیل روشی است هنری و نقش آن در بیان مؤثرتر حقیقت و تأثیرگذاری بر مخاطب و حتی جهت دهی به رفتار او را نمی توان نادیده گرفت. این ابزار نیرومندی است که بی شک قرآن کریم نیز برای نیل به اهداف الهی که همان هدایت و رشد بندگان است، از آن بهره برده است. برای این منظور گاه تصویر در نقل حالات روانی در سینه ها به مبالغه نیز روی می آورد و در تأثیرگذاری بر اذهان، از غرابت در تعبیر معانی ذهنی نیز استفاده می کند مانند آن چه به طور مثال در تصویر سازی در آیه ۴۰ اعراف و یا آیه ۹۳ بقره صورت گرفته است. در مورد آیه اخیر (و أشربوا فی قلوبهم العجلَ بکفرهم/ ۹۳ بقره) الراغب چنین می آورد که: «تصویر در این

جا حرکتی است خیالی از ورود دشوار و اجباری گوساله به قلب هایشان، که به شیوه ای شگفت ترسیم شده است. اما این تصویر، غیر عادی است که با عشق یهودیان به گوساله و پرستش آن سازگار است. در حقیقت تصویر تجسم بخش این عشق شدید و غیر عادی در تصویری حسی و غیر عادی است. «(الراغب، ۱۳۸۷: ۱۷۷) مشاهده می شود که مبالغه در تصویر سازی نیز مانند گونه های دیگر آن که پیش از این برشمردیم، مورد استفاده قرآن کریم قرار گرفته تا پیام اثرگذارتر و نافذتر گردد. گویی تصویر قرآنی خیال مخاطب را برمی انگیزاند تا معنا را از طریق حس و وجدان و فکر و شعور بپذیرد و تصویری است هنری که احساسات را تحریک می کند و با استفاده از قوه خیال، باعث می شود تا مخاطب اجرای تصویر را پیگیری و در آن تأمل کند و در ذهن شکل دهد.

نتیجه گیری

از بررسی آراء علمای بلاغت می توان به نتایج زیر دست یافت:

پذیرفتن زبان مجازی و استعاری قرآن، با توجه به شواهد آیات و نظرات اهل علم، پذیرفتن مجاز ادبی است و نه مجاز در برابر حقیقت و نه تنها خدشه ای به ساحت مقدس آن وارد نمی کند، بلکه استفاده شگرف قرآن از آرایه ها و صورت های بلاغی موجود در زبان عربی، گواه دیگری بر برتری و بلاغت منحصر به فرد کلام خدا بر کلام بشر است.

مطرح کردن مبحث مبالغه در قرآن، نه تنها دلیلی بر کذب و دروغ خواندن آیات کلام الله مجید نیست، بلکه مبالغه در خدمت گزاره های صادقانه قرار گرفته و بار ادبی و هنری بیشتری به کلام بخشیده است.

مبالغه در آیات قرآن نه تنها در الفاظ و صیغه ها بلکه در تصویر سازی های هنری آن نیز آمده است. مواردی از جمله تقصی، آوردن صفات پی در پی، استفاده از افعال مقاربه، حروف تشبیه و تشکیک، وصف متضمن بزرگداشت موصوف، شدت وصف نزدیک به محال، آوردن امر ممکن در صورت امر ممتنع، حذف جواب شرط و ... نشان دهنده وجود نوعی مبالغه در کلام است که قرآن کریم نیز بنا به مقتضای حال و مخاطب از آن ها بهره گرفته است.

استفاده قرآن از صور خیال همچون استعاره و نیز مبالغه، برای تحریک خیال و احساس مخاطب و به کارگیری قوه تخیل و تجسم و در نتیجه اثرگذاری و نفوذ بیشتر و در نهایت تغییر رفتار و هدایت و ارشاد بندگان بوده است.

فهرست آیات:

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمَشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرِّيٌّ يوقدُ من شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه یکاد زیتها یضیء و لو لم تَمَسَّ نَارٌ نورٌ علی نورٍ (نور/۳۵)

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ* كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ (مرسلات/۳۲ و ۳۳)

او کظلمات فی بحر لَجِي يَغْشَاءُ موجٌ من فوقه موجٌ من فوقه سحابٌ ظلماتٌ بعضها فوق بعضٍ اذا اخرجَ يدهُ لم يكد يراها (نور/۴۰)

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ (ملک/۸)

حم والكتبِ المُبينِ اَنَا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (زخرف/۳-۱)

سواءً مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخَفٌّ بِاللَّيْلِ وَ مَنْ هُوَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ
(رعد/۱۰)

كَسْرَابٍ بَقِيَعِهِ يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً (نور/۳۹)

وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ (بقره/۹۳)

وَ إِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (ابراهيم/۴۶)

وَ إِنَّا أَوْ آتَاكُمْ لَعَلَىٰ هَدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (سبا/۲۴)

وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ (قلم/۵۱)

وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ (احزاب/۱۰)

وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (فجر/۲۲)

وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ (اعراف/۴۰)

وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ (انعام/۲۷)

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخِطِفُ أَبْصَارَهُمْ (بقره/۲۰)

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ
بِسُكَارَىٰ (حج/۲)

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (ق/۳۰)

منابع و ماخذ

- قرآن کریم
- _____، جزء الثالث، مطبعة العلمی العراقي.
- _____ (۱۹۹۷ م.)، التلخیص فی علوم البلاغه، ط: ۱، تحقیق: عبد الحمید هنداو، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، (۱۹۸۸ م.)، لسان العرب، ط: ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ابن منقذ، اسامه بن مرشد علی، (۱۹۷۸ م.)، البدیع فی نقد الشعر، ط: ۱، تحقیق: عبدآ علی. مهنتا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب، (۱۹۹۱ م.)، اعجاز القرآن، ط: ۱، تحقیق: د. محمد عبد المنعم خفاجی، بیروت، دارالجلیل.
- جرجانی، عبد القاهر، (۱۹۸۸ م.)، اسرار البلاغه فی علم البیان، ط: ۱، تحقیق: محمد رشید رضا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- خرقانی، حسن، (۱۳۷۷ ه.ش.)، «مبالغه، ایهام و استخدام در قرآن کریم»، علوم و معارف قرآنی، شماره ۱۰۰، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، (۱۳۸۴ ه.ش.)، تأویل مشکل القرآن، ترجمه: محمد حسن بحری بینا باج، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- الراغب، عبدالسلام احمد، (۱۳۸۷)، کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم، ترجمه: سید حسین سیدی، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.
- رمانی، علی بن عیسی، النکت فی اعجاز القرآن، تصحیح: محمد خلف ا. و محمد زغلول سلام، مصر: دارالمعارف.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، (۱۹۸۸ م.)، البرهان فی علوم القرآن، ط: ۱، تحقیق: مصطفی عبد القاهر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۹ ه.ش.)، الکشاف عن حقایق التنزیل، ترجمه: مسعود انصاری، جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴، تهران، انتشارات ققنوس.
- زیتون، علی مهدی، (۱۹۹۲ م.)، اعجاز القرآن و اثره فی تطور النقد الادبی، بیروت: دار المشرق.
- سعید، حسن، (۱۴۰۶ ه.ق.)، دایره المعارف قرآن کریم، جلد ۶، تهران: گردآورنده.

- سعیدی روشن، محمد باقر، (۱۳۸۵ ه.ش)، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سلطان، منیر، (۱۹۸۶ م)، اعجاز القرآن بین المعتزله و الاشاعره، اسکندریه: منشاه المعارف.
- سیوطی، حافظ جلال الدین عبدالرحمان، (۱۹۶۹-۱۹۷۳ م)، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: علی محمد البیجاوی، قاهره.
- ضیف، شوقی، (۱۳۸۳ ه.ش)، تاریخ و تطور علوم بلاغت، ترجمه: دکتر محمد رضا ترکی، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- عبد الباقي، محمد فؤاد، (۱۳۸۶ ه.ش)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران، انتشارات اندیشه اسلامی.
- عسکری ابو هلال الحسن بن عبدالله، (۱۹۵۲ م)، الصناعتین، تحقیق: علی محمد البیجاوی و محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره.
- علوی، یحیی بن حوزة، (۱۹۹۵ م)، الطراز المتضمن لاسرار البلاغه و علوم حقایق الاعجاز، ط: ۱، تحقیق: محمد عبد السلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- قزوینی، الخطیب، (۱۹۸۹ م)، الايضاح فی علوم البلاغه، ط: ۲، تحقیق: د. محمد عبد المنعم خفاجی، بیروت، الشركه العلمیه للكتاب.
- قیروانی، ابو علی الحسن بن رشیق، (۱۹۸۸ م)، العمده فی محاسن الشعر و آدابه، ط: ۱، تحقیق: د. محمد قرقزان، بیروت، دارالمعرفه.
- الکوآز، محمد کریم، (۱۳۸۶)، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه: سید حسین سیدی، چاپ اول: تهران، انتشارات سخن.
- گرکانی، محمد حسین شمس العلماء، (۱۳۷۷ ه.ش)، ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، تبریز، انتشارات احرار.
- المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد، (۱۳۸۸)، ویژگی های بلاغی بیان قرآنی، ترجمه: سید حسین سیدی، چاپ اول: تهران، انتشارات سخن.
- مطلوب، احمد، (۱۴۰۳ ه.ش)، معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها، جزء الاول، مطبعه العلمی العراقی.
- نقیب زاده، محمد، (۱۳۹۰)، «واقع نمایی قرآن و تأثیر آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی»، قرآن شناخت، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی ۸، پاییز و زمستان، صص (۹۲-۶۵).
- ولوی، سیمین، (۱۳۸۲ ه.ش)، بررسی آراء علمای بلاغت پیرامون صنایع معنوی و شواهد قرآنی، چاپ اول، تهران: انتشارات تابان.

